

بایشتمان‌گیران

۱	چکیده
۱	مقدمه
۳	۱. بصیرت افزائی
۴	۲. تضاد اصل بصیرت افزائی با اصول دیگر
۵	۲. حفظ کرامت نفس
۶	۳. اصل کرامت و سربازان
۷	۳. جلوگیری از احترام‌های چاپلوسانه
۸	۳. اصل تغافل
۹	۴. اصل تغافل و اصل نفع و تنبيه
۹	۵. سقف و مرز بکاربردن اصل تغافل
۹	۶. اول: در کارهای جزئی و بی‌اهمیت
۹	۷. دوم: در نظر داشتن شرایط زمان، مکان و شخصیت افراد
۹	۸. سوم: تغافل با توان مندی
۱۰	۹. چهارم: مربوط نبودن به اموال و بیت المال
۱۰	۱۰. پنجم: بصیرت‌زدا نبودن تغافل
۱۰	۱۱. ۴. اطاعت‌پذیری
۱۱	۱۲. اطاعت‌پذیری مطلق یا مشروط
۱۲	۱۳. اطاعت‌پذیری مطلوب
۱۳	۱۴. نتیجه‌گیری
۱۳	۱۵. منابع

چکیده

در این مقاله، ضمن پرداختن به برخی از اصول اخلاقی در روابط و برخوردهای فرمانده و سربازان، سعی شده در تقابل و تضاد این اصول با اصول دیگر، راه کارهایی ارائه شود. اصول مطرح شده چهار اصلند که یا باید از جانب فرمانده نسبت به سرباز ملاحظه شود (اصل بصیرت افزائی، حفظ کرامت و تغافل) و یا از جانب سرباز نسبت به فرمانده (اطاعت‌پذیری). هدف این پژوهش، نیز معرفی این اصول، و راه کارهای اسلامی، برای بروزرفت در تقابل این اصول است که با روش تحلیلی و توصیفی انجام می‌شود. از یافته‌های این پژوهش، تعیین سقف و مرز بصیرت افزائی، تغافل و اطاعت‌پذیری است.

کلید واژه‌ها: اصول اخلاقی، اخلاق نظامی، فرمانده، سرباز، کرامت انسانی، بصیرت، تغافل.

مقدمه

اصول اخلاقی حاکم در روابط فرمانده و سرباز چیستند؟ شروط و قیود پنهان این اصول که راه‌گشای حل مسائل اخلاقی هستند چیستند؟

مقصود از اصل، قاعده‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستور العملی کلی گرفت. و از آن به عنوان راهنمای عمل استفاده کرد. و به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی «باید» [و نباید] است.^۱ هر نظام تربیتی [و اخلاقی]، دارای مبانی و اهدافی است. و به گزاره‌های کلی و تجویزی که بیان گر راهکارهای رسیدن از مبانی به اهداف هستند «اصول» گویند.^۲ مثلاً از مبانی

۱. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت، صص ۶۴-۶۵.

۲. گروهی از نویسنده‌گان زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۶۷.

اخلاق، مختار بودن و انتخاب‌گری انسان است. و انسان با افعال اختیاریش، به فضائل اخلاقی (هدف میانی) و قرب الهی (هدف نهائی) می‌رسد. و برای انتخابی درست، به بصیرت نیاز داریم. و از آنجا که فرماندهان موظفند سربازان را به اهداف عالی سوق دهند باید بصیرت آنان را افزایش دهند. در نتیجه یکی از اصول حاکم در روابط آنان، بصیرت‌افزایی است.

مقصود از اصول اخلاقی، ضوابط و معیارهای کلی است که در تقویت فضائل اخلاقی و تضعیف رذائل و نزدیک شدن به هدف عالی اخلاق به ما کمک می‌کنند. مثلاً اصل حفظ کرامت باعث تقویت فضائلی همچون: عفو، تغافل، ستار العیوبی و حفظ آبروی دیگران، و تضعیف رذائلی همچون: توهین‌گری و استهزا کردن است. همچنین این اصول، در رسیدن به لقا الله و سعادت‌مندی فرمانده و سربازان تحت فرمان او، نقش اساسی دارند از این جهت پایبندی به آن‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اصول اخلاقی، از نظر اهمیت، و خاص بودن، در قشرها و سازمان‌های گوناگون، تفاوت دارند. مثلاً اصل ساده‌زیستی برای همه اقسام از اهمیت لازم است. اما برای قشر روحانیون به حسب رسالتی که دارند بسیار مهم و زیبندۀ آنان است. همچنین اصل اطاعت‌پذیری، اگرچه برای محیط‌های دانشجویی ممکن است اهمیت داشته باشد. اما در محیط سربازی، از ضروریات اجتناب‌ناپذیر است. زیرا سربازان باید بر اساس ماهیت رسالت‌شان و مستقیماً از جان و ناموس و کشور حفاظت کنند و این‌ها با اطاعت از فرماندهان میسر است، و این موارد، از رسالت‌های اصلی دانشجویان نیستند. همچنین فضیلت و رذیلت‌هایی که در هر قشر باید به آن اهمیت بدهند فرق می‌کنند، آن قدر که باید به فضیلت‌های ایثار و شهادت، برای سربازان توجه نمایند برای کارمندان معمولی بانک، چنین توجه‌ای لازم نیست.^۱ با توجه به این مقدمه، اصطلاح «اخلاق عمومی» و «اخلاق صنفی» و یا «سازمانی» خلق می‌شوند. اصول اخلاقی در اخلاق عمومی، برای همه و دارای اهمیت یکسان است. ولی اصول اخلاقی در «اخلاق صنفی» بحسب صفات‌ها است و از نظر خاص بودن، اهمیت و کارائی، تفاوت دارند.^۲

در «روابط» این توضیح لازم است که گاهی یک اصل اخلاقی، در روابط هر دو جانب جاری است که ما اصول مربوطه آن را اصول طرفینی می‌نامیم. مانند اصل حفظ کرامت انسانی، زیرا هر دو طرف از جهت این که انسان هستند باید محترم شمرده‌شوند. ولی در بحث ما، این اصل، عملاً و غالباً باید از طرف فرمانده ملاحظه شود؛ زیرا سربازان، معمولاً در مقامی نیستند که حرمت فرمانده را بشکنند. از این روی ما، بُعد غالبي آن (یعنی از طرف فرمانده به سرباز) را برسی می‌کنیم. و گاهی لازم است که از طرف فرمانده‌ای مورد توجه قرار گیرد مانند اصل بصیرت‌افزائی و تغافل. البته در بصیرت‌افزائی ممکن است سربازی به جهت ضعف فرمانده‌ی، توفیق بصیرت دادن به فرماندهی را داشته باشد. اما این امر نیز به جهت محیط حاکم در سربازی، نادر است. همچنین اصل تغافل، نیز ممکن است در مقام تصور، اصلی طرفینی باشد. یعنی سرباز نیز گاهی در برابر خطاهای و رفتارهای نادرست فرمانده تغافل کند. ولی باید توجه داشت اگر تغافل، در اثر ضعف نفسانی و ترس باشد [و نه بنابر مصالحی مانند حرمت فرماندهی و تقویت بنیّة دفاعی] پسندیده نیست و تغافل سربازان، غالباً از این نوع است در این صورت بحث کاربردی و دامن‌گیر تغافل، جائی است که از طرف فرمانده در مورد سرباز باشد. خلاصه آنکه ما در این مقاله از اصولی بحث می‌کنیم که از طرف فرمانده در باره سرباز اعمال می‌شود (اصل بصیرت‌افزائی، حفظ کرامت سرباز و تغافل) یا از طرف سرباز به فرمانده (اصل اطاعت‌پذیری).

مقصود از فرمانده، نظامی مسلمانی می‌باشد که در رده‌ها و سطوح مختلف فرماندهی، در نیروهای مسلح خدمت می‌کنند. «سرباز» نیز جوانی است که حدود دو سال از عمر خود را، تحت اشراف نیروهای مسلح، و جهت خدمت به کشور سپری می‌کند.

^۱. علی اصغر‌الهامی نیا، اخلاق نظامی، ج ۲، ص ۱۸.

^۲. علی اصغر، الهامی نیا، علی رفیعی، تربیت اسلامی و منش پاسداری، ۲۱۵.

در این مقاله سعی شده ضمن توضیح تعدادی از اصول اخلاقی حاکم بر روابط فرمانده و سرباز، به برخی از قیود واقعی و پنهان آنها نیز اشاره گردد، تا در حل مسائل و راهکارهای اخلاقی توفیق داشته باشیم. در این راستا و مقصود، به چهار اصل، به جهت اهمیتشان توجه کردہ‌ایم؛ نخست به اصل بصیرت‌افزائی، پرداخته‌ایم؛ زیرا تبیین این اصل، مقدمه‌ای برای ورود در بحث تضاد این اصل با اصول دیگر و بحث اطاعت‌پذیری مطلوب است. و سپس اصل حفظ کرامت را منظور داشته‌ایم که مقدمه‌ای برای ورود به بحث تغافل است. بعد از بحث تغافل، اصل اطاعت‌پذیری را مطرح کردیم.

در باره اصول اخلاقی، آثار فراوانی نوشته شده است مانند «اصول اخلاق اجتماعی» (جمعی از نویسنده‌گان)، و «اصول اخلاقی حاکم بر رسانه از دیدگاه اسلام»، (پایان‌نامه، محمد فولادی‌وند). اما در باره موضوع این پژوهش (اصول اخلاقی اسلامی در روابط فرمانده و سرباز) با آن که بنده تبع خوبی داشته‌ام اثری ندیده‌ام. البته در برخی آثار، به این اصول (آن هم در باره فرمانده و عموم زیرستان و نه در خصوص سرباز که ویژگی‌های منحصر بفردی دارد) اشاراتی رفته است مانند «اخلاق فرماندهی و مدیریت» (علی‌اصغر الهامی‌نیا). وانگهی در این اشارات، از حل مسائل اخلاقی مربوطه، غفلت شده است.

سربازان، کما و کیفا، از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی کشور هستند که اداره، نگهداری، هدر ندادن و بهره‌برداری از این سرمایه، به پژوهش‌های تربیتی- اخلاقی و کادر مربی نیاز دارد. این سرمایه‌ها، پس از اتمام دوره سربازی، مانند خون، در سراسر کشور تزریق می‌شوند. بنابر این، اگر این دوره را درست گذرانده باشند می‌توانند در افراد جامعه نیز مانند همسر و همکاران، تاثیر مثبت بگذارند. از مسائل مهم و موثر در تربیت اخلاقی آنان، درست عمل کردن در تزاحمات اخلاقی است که در این زمینه، کم‌کاری شده و کارهای پژوهشی نظاممند و فراوانی نیاز است.

۱. بصیرت افزائی

بصیرت در لغت به معنای بینایی است. اما در اصطلاح به روش‌بینی و بینائی قلبی و فهم عمیق مسائل و حوادث گفته می‌شود که زمینه تشخیص حق از باطل و انتخاب راه راست را فراهم می‌کند.^۱ هدف اصلی از بصیرت‌افزائی، مقاوم ساختن سربازان در برابر جنگ روانی و نرم، و کاستن از اثرات تبلیغات مسموم دشمن است. از این‌روی، ابزاری استوار است که «همه تیغ‌های دشمنان در مقابل آن کُند می‌شوند». ^۲ این عنصر از مهم‌ترین عوامل معنوی پیروزی سربازان صدر اسلام بوده است که به تعبیر امام علی^۳ با ملاک بصیرت خود، شمشیرشان را به کار می‌گرفتند.^۴

بصیرت، در ارزش اخلاقی کار سربازان، تاثیر بسیار مهمی دارد. زیرا کارهای جهادی آنان باید با انتخاب آگاهانه باشد. و زمینه مهم این امر، بصیرت است. البته برخی به بصیرت و آگاهی‌های خود پای‌بند نیستند. ولی به هر حال، فرمانده در برابر سربازان خود مسئول است که به آنان آگاهی لازم را برای گذراندن دوره سربازی و انتخاب درست، ارزانی کند.

شرط اصلی، در عملی کردن این اصل، بصیرت خود فرمانده است. او [علاوه بر این که باید از اهداف کلی سازمان و از بخش مامور شده خود، آگاهی داشته باشد] باید به دین، اهداف مکتبی، اوضاع جامعه، سیاست‌های جاری کشور و دشمنان، از بینش و اطلاعات کافی برخوردار باشد. و بتواند با درست تجزیه و تحلیل کردن اطلاعات، حق را از باطل جدا نماید؛ زیرا بصیرت فرمانده چون لنگرگاهی است که اکثر نیروها را از طوفان و بحران تصمیم‌گیری نجات می‌دهد. سربازی که قرار است با پیروی از فرمانده، جان‌نثاری کند اگر احساس نماید که سرمایه جوانی و نهایتاً جانش را به بی‌راه خرج می‌نماید پایش سست شده و کارشکنی می‌کند. بنابر این در مرحله نخست باید خود فرمانده به آگاهی‌های حداقلی دست پیدا کرده باشد و همچنین بتواند

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۶۵؛ علی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۱، ص ۱۹۵. ر.ک: نمایندگی ولی فقیه، بصیرت پاسداری، اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص ۶.

۲. از بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با مردم چالوس و نوشهر، ۱۵/۱۱/۸۷.

۳. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۵۰، «حملوا بصائرهم على اسيافهم».

۴. ر.ک: حبیب زمانی محبوب، *حواضن با بصیرت در تاریخ اسلام*، ص ۹۴ و ۹۵.

پیام‌ها و آگاهی‌های بصیرت‌افزا را درست و متنبی بیان کند به‌طوری که سربازها، با ذهن نه‌چندان پخته جوانی‌شان، پیام‌ها را دریافت نمایند.

از سوئی، هر چه بیشتر سرباز به بصیرت داشتن فرمانده اعتماد کند پیام‌ها را بهتر می‌پذیرد. از این روست که فرماندهان، در تعاملات با سربازان باید به گونه‌ای رفتار کنند و دستور بدنهند که آنان به این نکته واقف شوند و به آنان اعتماد نمایند. این مهم یعنی «اعتماد سرباز به بصیرت فرمانده» مورد توجه علیله بوده آن حضرت، به مالک اشتر و مردم مصر، اوچ بصیرت خود را گوشزد می‌فرماید تا کسی در بصیرت علیله تردید نکند:

«به خدا سوگند! اگر به تنها بی با دشمن رو به رو شوم در حالی که همه پهنه زمین را پر کرده باشند، نه اهمیت می‌دهم و نه می‌توسم چرا که من از گمراهی که آنان [اصحاب معاویه] در آن غوطه ورند و هدایتی که خود بر آن، ژرف آگاهم و از جانب پروردگارم مطمئنم».^۱

بصیرت‌افزائی در زمینه‌های گوناگون لازم است مانند: بصیرت دینی، سیاسی، انقلابی، حقوقی، سازمانی و هدفی. در این میان فرمانده فرصت کافی ندارد که برای همه این‌ها برنامه‌ریزی نماید. و یا صلاح نیست که در برخی از آن‌ها وارد شود. مثلاً برای بصیرت سیاسی، منازعات سیاسیون مطرح شود. ولی حتی المقدور باید، سربازان خود را توجیه اهدافی کند. یعنی آنان را توجیه نماید که برای چه خدمت را می‌گذرانند؛ زیرا با غالب شدن جهل و بی‌بصیرتی بر سربازان در این زمینه، بهترین فرمانده هم کاری از پیش نمی‌برد. و سربازان رو به انحطاط انگیزشی و اخلاقی می‌روند. بهترین دلیل تاریخی و تجربی، عمل کرد سربازان امام علیله و امام ح علیله در دوره‌ای از تاریخ است. بهترین فرمانده، یعنی علیله در برابر بی‌بصیرتی عده‌ای از سربازان، چه می‌تواند بکند؟ سربازانی که با کچ فهمی از ولایت و درک نادرست از اهداف عالی جهادشان، به علت شدت تبلیغات معاویه و امثال آن، به حد نصابی از درست اندیشیدن نرسیدند. و در حساس‌ترین موقعیت از فرماندهشان نافرمانی کردند و آن حضرت را به حکمیت وادار کردند.^۲ اگرچه اینان سربازانی بودند که نماز و تلاوت قرآن‌شان، دل را می‌ربائید و شاید مراد از جاهلان متنسک که کمر آن حضرت را شکستند^۳ این سربازان بودند.

تضاد اصل بصیرت‌افزائی با اصول دیگر

بصیرت‌دهی به سرباز تا به کجا؟ آیا این بصیرت‌دهی، اطلاعات طبقه‌بندی شده را نیز شامل می‌شود؟ مانند اطلاعات شخصی و خانوادگی فلان فرمانده و مسئول عالی رتبه و یا ضعف‌های نظامی نیروهای خودی، آمار شهدا و اسیران، که تاثیر آنچنانی در بصیرت لازم برای سرباز ندارد. اگرچه این‌ها واقعیت‌هایی است ولی با اصول «حیثیت و آبروی افراد» و «حریم خصوصی افراد» و «مصالح کلی نظام» ناسازگار است. و اطلاع‌رسانی آن‌ها، برای سربازان هیچ توجیه عقلی، شرعی و قانونی ندارد. البته ممکن است این نوع اطلاعات در رده‌های بالای فرماندهی به عنوان بصیرت سازمانی، لازم باشد ولی برای بصیرت سرباز مفید نیست. بیشتر سربازان با این اطلاعات دچار هرج و مرج فکری می‌شوند و تحمل هضم آن‌ها را ندارند. مجوز افشاء این گونه اطلاعات برای آنان، مقدمات فکری فراوان و پختگی لازم را نیاز دارد، که معمولاً این جوانان، در اختیار ندارند. اگر به او بگویند فلان سردار که سال‌ها، در دفاع مقدس جانبازی کرده یک مرتبه فرزندانش و خودش، دفاع مقدس را زیر سوال برده‌اند و جاسوسی و فلان اختلاس را داشته‌اند، در نقش سازنده و سعادت آفرین جهاد تردید می‌کند. تفهیم خیانت اینان، که عمری با فرهنگ جهاد و سربازی زندگی کرده‌اند، نیاز به فرصت و اطلاعاتی در معرفت نفس و شواهد تاریخی مانند سرگذشت «زیبر»‌ها دارد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲ «إِنَّى وَاللَّهُ لَوْلَقْيَتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلُّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِيَّ بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَيَقِينٌ مِنْ رَبِّي ...».

۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ص ۵۱۴.

۳. اشاره است به فرمایش آن‌حضرت «فَقَصَمَ طَهْرِي عَالَمَ مُهَتَّكَ وَ جَاهِلٌ مُسَنَّكَ فَالْجَاهِلُ يَعْشُ النَّاسَ بِتَسْكِيْهِ وَ الْعَالَمُ يَعْرُهُمْ بِتَهْتِكِهِ» محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۱.

سیره امام علی^ع با آنکه « بصیرت دادن به سربازان در هر فرصت» است اما برخی از اطلاعات « طبقه بندی شده » را به سربازان خود نمی دهد مانند آن که فرمایش کرده اند که « بدانید حق شما بر من است که چیزی را بر شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناچارم ». ^۱

۲. حفظ کرامت نفس

کرامت به معنای عزیزی و بزرگواری ^۲، نفیس گردیدن و با عزت شدن ^۳، اخلاق و کارهای پستنده ^۴ می باشد. از دیدگاه نفس شناسی، در انسان غریزه ای نهادینه شده که به آن «حب ذات» می گویند و اصل کرامت نفس (و کرامت خواهی) به حب ذات افراد برمی گردد و یا یکی از شاخه های حب ذات است و انسان با این عامل به تحصیل کمال های خود فراخوانده می شود و به شدت خواهان حفظ انسانیت خود و تفاوت داشتن با حیوانات و گریزان از هر پستی نفس است. و از آنجا که زندگی انسان، بر پایه های عقلانی استوار، و رفتار او بر گزینش عقلانی متکی است، کرامت خواهی انسان، او را به اتخاذ روش عقلانی در زندگی فرامی خواند ^۵

خدای متعال در نخستین سوره نازل شده، « إِقْرَأْ وَ رُبِّكَ الْأَكْرَمُ » ^۶ خود را با این ویژگی ستوده است. و چون انسان، جانشین خداوند است باید صفات لازم را دara باشد، بنابر این خدای متعال، کرامت را در ذات و سرشت انسان نیز قرار داده، تا انسان با پرورش و شکوفایی آن و دیگر فضایل اخلاقی، طریق رشد و کمال را پیموده، به مقام جانشینی پروردگار دست یابد. در قرآن کریم به کرامت ذاتی ^۷ انسان که خدای متعال به او عنایت فرموده اشاره شده است:

« وَ لَقَدْ كَرَمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَنْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيَّابَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمْنُ خَلْقَنَا تَفْضِيلًا » ^۸ همچنین در این کتاب آسمانی و منابع روایی به حفظ کرامت و احترام به انسان ها سفارش شده است کرامتی که اکتسابی بوده و شایسته ستایش است. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخُرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا حَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابِرُوا بِالْأَلْقَابِ » ^۹ و حتی در برخورد با غیر مسلمانان به ما سفارش شده که با آنان با احترام و احسان برخورد کنیم. ^{۱۰}

در دیدگاه روایات، احترام مومن از حرمت کعبه، (مبارک ترین و محترم ترین نقطه زمین) بالاتر است پس باید جان، ناموس، آبرو و مال او محترم شمرده شود. از این روست که امام علی^ع رو به کعبه کردند و فرمودند:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَمَكِ وَ شَرَفَكِ وَ عَظَمَكِ وَ جَعَلَكِ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ امْنًا وَ اللَّهُ لَجُزْمَةُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكِ » ^{۱۱}

امیر مو علی^ع در مسیر صفين بود که دهقانان شهر انبار، با دیدن آن حضرت، طبق رسم دیرینه خود از اسبها پیاده شدند. در برابر شدویدند و پایکوبی کردند. به نظر می رسد که آن بزرگوار احساس کردند که این نحوه احترام به انسان های بزرگ و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۰.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۳۸، ص ۴۶۸، واژه کرم.

۳. طریحی، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۵۳.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۲۸.

۵. علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۶. علق (۹۶). ۳.

۷. علی اصغر الهامی نیا، اخلاق نظامی، ج ۲، ص ۷۹.

۸. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۷۰ از سوره اسراء.

۹. اسراء (۱۷). ۷۰.

۱۰. حجرات (۴۹). ۱۱.

۱۱. لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (متحنه (۶۰))

۱۲. محمدباقر مجتبی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۳. سپاس خدایی را که تو را کرامت و شرافت و عظمت بخشید و تو را مرکز اجتماع و امنیت مردم قرار داد. به خدا سوگند! حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است!

مسئولان بلندپایه، که برای آنان فایده عقلانی نیز ندارد، کرامت انسانی آنان را مخدوش می‌کند. بنابر این آنان را از این رسومات، نهی کرده و فرمود:

به خدا سوگند با این کار، زمامداران شما، بهره‌ای نمی‌برند و شما با این کار در دنیا خود را به رنج و مشقت می‌افکنید و در آخرت به بدیختی و شقاوت دچار خواهید شد و چه زیانیار است مشقتی که پشت سور آن مجازات الهی باشد و چه پرسود است آرامشی که با آن اینمنی از آتش باشد.^۱

البته تکریم و احترام چشم‌گیر مردان الهی، آن‌گاه که از روی عشق به خدا و فضائل الهی و بصیرت (و در واقع احترام به کلمه الله) باشد پسندیده است و در آن تحیر نفوس نیست. به ویژه آن که مردم، با استقبال و بدرقه آن مردان، بخواهند پیمان و وفاداری خود را به آنان ثابت کنند و هر چه بیشتر خطر بدخواهان و دشمنان را دور نمایند.

اصل کرامت و سربازان

اصل کرامت، برای توفیق در تربیت اخلاقی، نقش محوری دارد.^۲ اگر چه این توفیق، آنگاه اساسی است که خود فرمانده، واقعاً کریم باشد تا بتواند با رفتار و گفتارش تاثیر جدی در سرباز گذارد. به عبارت دقیق‌تر: برای توفیق در تربیت اخلاقی، شایسته است هم پیام‌دهنده و مریض (فرمانده) با کرامت باشد و هم درس و پیام (رفتار و گفتار وی) باید کرامت‌آمیز باشد و هم گیرنده پیام و متربی (سرباز) باید با کرامت تربیت شود. شاید توجه به همین نکته است که حجت حق علیه السلام در باره بزرگواری فرماندهان به ویژه فرماندهان عالی رتبه، دستورات روشنی می‌دهد که برآمد آن‌ها عبارتند از: الف) دقت در انتخاب و بکارگیری فرماندهان با صفاتی چون خیرخواهی نسبت به خدا و پر علیه السلام، مهربانی با ناتوانان، گردن فرازی در برابر زورمندان^۳ که این گونه صفات، نشان از بزرگواری شخص است. ب) رشد کرامت در فرماندهان با برنامه‌های چون روابط نزدیک با خانواده‌های ریشه‌دار، با شخصیت مثبت، صالح، سلحشور، بخشیده و بلند نظر.^۴

در سیره معصر علیه السلام به مسئولیت در باره مردم [رعیت] بسیار سفارش شده است.^۵ یکی از آن مسئولیت‌ها در باره حفظ حریم آن‌ها است. مثلاً حضرت علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند:

بَارِعِيْتَ بِالرَّحْمَةِ وَمُحْبِتَ رَفْتَارَ كَنْدَ وَمَانِندَ [شیر] دَرِنَدَهَاتِيِّ بِهِ آنَانَ نَگَاهَ نَكَنَدَ كَهْ خُورَدَنَشَانَ غَنِيمَتَ اَسْتَ؛ زِيرَا [بِهِ هَرَ حَالَ] رَعِيْتَ دُوَ دَسْتَهَانَدَ: دَسْتَهَاهِيِّ بِرَادَرَ دِينَيِّ تَوَانَدَ، وَ دَسْتَهَ دِيَگَرَ درَ آفَرِينَشَ باَ توَ هَمَانَنَدَ.^۶

با توجه به این فرمایش گوهربار علیه السلام و از آنجائی که سربازان شباهت‌های زیادی به رعیت دارند بلکه از مصاديق رعیتند؛ نتیجه می‌گیریم: فرمانده نباید این جوانان آماده به خدمت را مانند بینوایان و زمین‌گیرشدگانی بداند که ملک طلق اویند و طعمه‌ای هستند که می‌تواند هر گونه که بخواهد از آنان بهره ببرد و با آنان رفتار کند بطوری که حیثیت انسانی آنان را لگدمال نماید. و مثلاً به بهانه محک زدن اطاعت‌پذیری آنان و یا تنبیه‌شان آنان را پست و بی‌ارزش کند. بنابر این غنیمت شمردن خوردنشان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷: «وَاللَّهِ مَا يَتَسْعُ بِهَذَا امْرًا ذُكْرُهُ وَأَنْكُمْ تَتَشَعَّنُ عَلَى افْسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْفَعُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَمَا أَحْسَرَ الْمَشَقَةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَ ارْبَحَ الدَّاعَةَ مَعْهَا الْأَمَانَ مِنَ النَّارِ».

۲. علی اصغر‌الهامی نیا و همکاران، اصول اخلاق فردی، ص ۴۶.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۲، ش ۵۱ و ۵۲: «فَوْلَ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَّهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ إِمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَيْنًا وَ أَفْصَاهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبَطِّئُ عَنِ الْعَضَبِ وَ يَسْتَرِيعُ إِلَى الْغَذْرِ وَ يَرْأَفُ بِالضَّعْفَاءِ وَ يَبْهُو عَلَى الْأَفْقَيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يَتَبَرَّهُ الْعَنْفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ ثُمَّ الْصَّقْبُ بِذَوِي الْمُرْوَاءِتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبَيْوَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةُ ثُمَّ أَهْلُ النَّجَدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّمَاحَةِ وَ السَّخَاءِ وَ الْأَعْلَمُ فِيْهِمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرْمِ وَ شَعْبٌ مِنَ الْعَرْفِ بَا زَرْفَ نَگَرِی در این جملات مبارک، تردید نماند که علیه السلام فرماندهان با کرامت را شایسته می‌داند.

۴. همان.

۵. مانند «كلکم راع و كلکم مسئول... فكلکم مسئول عن رعيته» حدیث نبوی، محمد بن عقوب، کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۶. وَ لَا تَكُونَ عَلَيْهِمْ سُبُّاً تَعْتَقِلُهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَنْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمُ الرِّزْلُ وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُؤْتَى عَلَيَّ أَبْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَاءِ فَأَعْلَمُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مُثِلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَيَّ الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ وَ قَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ: نهج البلاغه نامه ۵۳

[تَغْتِيمُ أَكْلَهُمْ] یعنی سوء استفاده از آنان جهت گشودن عقده‌های دل یا استفاده ابزاری از آنان برای دلخواسته‌ها، بدون آنکه مصالح انسانی آنان لحاظ گردد. در حالی که اینان برای اهداف عالی به زیر پرچم سربازی جمع شده‌اند. از اصل کرامت، میتوان بهره برد: تغافل، یادآوری خوبی‌ها، حفظ حیثیت و آبروی سرباز، مثبت‌نگری و حسن‌ظن به او، و پرهیز از توهین و استهزا و مانند اینها به سرباز، و هر گونه پائین نیاوردن شخصیت و پست نکردن آنان، امری ضروری در روابط فرمانده و سرباز است.^۱ زیرا آنان از کرامت ذاتی و احتمالاً از کرامت اکتسابی برخوردارند.

جلوگیری از احترام‌های چاپلوسانه

فرماندهی سربازان مدافع و آماده جانبازی، جایگاهی ویژه دارد. ارتش و به طبع آن فرماندهان آن، زینت حاکمان و رکن امنیت کشورها هستند.^۲ و باید از خارج و داخل سازمان خود دارای وجاهت و ابهت باشند. اخلاقاً و فطرتاً^۳ نیز فرماندهان پر تلاش و بامسؤولیت‌های پرخطر، سزاوار مرح و ستایشند.^۴ از این رو، شایسته است نیروها، دست‌کم با احترامات نظامی و تشریفات خاصی جایگاه فرماندهان را پاس بدارند. و در نتیجه: اصل احترامات نظامی، از ضروریات محیط‌های نظامی است. توضیح آنکه احترام سرباز به مافوق خود دو گونه است:

- (الف) در محیط‌های نظامی که به آن احترام نظامی می‌گویند. مانند انجام آداب خاصی در حین ورود به نزد فرمانده و خروج از نزد وی و در هنگام سان دیدن وی (رژه) از سربازان و اعطای سردوشی.
- (ب) احترام‌های که برخاسته از آداب اسلامی است. مانند سلام کردن، مصافحه و احوال‌پرسی. که معمولاً سربازان هنگامی که فارغ از محیط نظامی‌اند انجام می‌دهند.

فرمانده، باید در هر دو گونه، به دقت رفتار سربازانشان را تحت نظر داشته باشد که این احترام‌ها نباید به حدی باشد که به ریاکاری و تملق‌گوئی نیروها و استفاده از الفاظ مبالغه‌آمیز بی‌انجامد. و فرمانده نیز نباید علاقه و افزایش بودن احترام‌های خویش نشان دهد. زیرا این حد و این علاقه، با کرامت سربازان در تzáham‌اند. او باید توجه داشته باشد، صرف احترام‌های نظامی (گونهٔ نخست)، مخالف آموزه‌های اسلامی نیست. مگر این که سرباز در حین انجام این آداب، در گفتار و کردار خود مبالغه و تملق داشته باشد.

به همین دلیل فرماندهان مع ﷺ در سیره خود، سرباز را از تملق‌گوئی زبانی و عملی باز می‌داشتند. امام علیؑ به مالک اشتر فرمان می‌دهد که [حتی] در روابط خود با پرهیزگاران و راستگویان، آنچنان آنان را پرورش دهد که اینان نیز به تملق‌گویی و ستودن فراوان وی (مالک) گرایش نداشته باشند.^۵ آن حضرت در منطقه صفين به سربازانش می‌فهماند از بکار بردن الفاظ پرطنطنه و پرطمطراق که برای پادشاهان جبار استفاده می‌شود بی‌زار است و نباید آنان ریاکارنه با فرمانده خود رفتار کنند.^۶ آن بزرگوار، هر جا که احساس می‌کرد زیرستان وی، با رفتارهایی، کرامت و حریت خود را پایمال می‌کنند، عکس العمل نشان داده آنان را از آن رفتارها باز می‌داشت. در تشریفات مردم انبار، گذشت که آن حضرت، آن را بدون فائده عقلائی برای فرماندهان می‌خواند و آنان را از آن نهی می‌کند.^۷

۱. رک: محمد فولادی‌وند، پایان‌نامه، اصول اخلاقی حاکم بر رسانه از دیدگاه اسلام، ص ۱۰۴ و ۱۰۸ و ۱۱۰.
۲. رک: نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۴۴.

۳. علی نقی فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۸.

۴. رک: نهج البلاغه خطبه ۲۱۶، ش ۲۱.

۵. رک: نهج البلاغه، نامه ۵۳، ش ۳۴.

۶. رک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ش ۲۲؛ ناصر مکارم شیرازی، مدیریت و فرماندهی در اسلام، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۶.

۳.۱ اصل تغافل

غفلت از کار سربازان اگرچه ناپسند و زیانبار است ولی گاهی تغافل و نادیده‌انگاری لغزش‌های آنان، پستنده و سودمند است. تغافل یعنی خود را به غفلت زدن^۱ گوئی چیزی دیده نشده و در نتیجه واکنشی در برابر رفتار نادرست سربازان نشان داده‌نمی‌شود. و در صورت واکنش، نیز ترجیح داده می‌شود که واکنشی غیر مستقیم باشد.

لغفالت از اصولی است که گاهی ما را در حفظ کرامت یاری می‌دهد. باید در نظر داشت که بالاخره سرباز به دلیل غفلت، نگرانی و بی‌مهارتی، دچار لغزش می‌گردد. در این حال، با تغافل فرمانده، کرامت و آبروی نیروها، حفظ می‌شود. و از سوی دیگر، این جوانان با تغافل فرمانده در برابر کارهای غلطشان، معمولاً به دنبال رابطه برادری و دوستی با فرمانده هستند. و با احساس احترام و اعتمادی که به فرمانده پیدا می‌کنند در جهت جبران لغزش‌های خود و جلب اعتماد وی برمی‌آیند.^۲ و حدیث نفس می‌کنند که «فرمانده می‌دانست و می‌توانست اما گذشت». به این واقعیت‌ها و آثار تغافل، معصه ﷺ اشاره داشته‌اند: «هر کس به سبب هر گناهی از برادران، دور شود [و تغافل نکند] دوستانش که می‌شوند».^۳ از امام ص علیهم السلام است که: «صلاح زندگی و معاشرت با دیگران بر اساس پیمانه و ملاکی است که دو سوم آن زیرکی و آگاهی و یک سوم آن تغافل است».^۴ و همچنین از آن بزرگوار است که «قدر او حرمت / خود را با تغافل بزرگ دارید».^۵

اصل تغافل، به حدی در فرماندهی مورد عنایت است که حجت خدا، ﷺ از مالک اشتراحت می‌خواهد که زیردستان افشاکننده عیوب مردم را از خود دور کند [تا مالک بتواند از اصل تغافل بهره برد]: «واز رعیت آن را از خود دور بردار و با او دشمن باش که عیوب مردم را، بیشتر جویید، که همه مردم را عیوب‌ایی است و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست». این فرمایش بدین معنا است که درست است که فرمانده باید از حال سربازان خود باخبر باشد و عاملان خبررسان نیز در این راستا برای او فعالیت می‌کنند اما وجود افرادی که جوینده اخبار لغزش‌ها و عیوب سربازان هستند و این اخبار را به غیر از فرمانده می‌رسانند و احياناً در محیط کار او فعالند، باید طرد گردد. و در واقع فرمانده، اصل تغافل را در خصوص این عیوب‌جویان، نادیده می‌گیرد و آنان را تنبیه می‌کند تا اصل تغافل در باره سربازانش، عمل شود.

اصل تغافل و اصل دفع و تنبیه

گذشت که در برخی موارد با توجه به اصل کرامت و تغافل نباید به سرباز تعرض و جسارانی شود. ولی اخلاق اسلام، بکارگیری مطلق این اصول را به ویژه در محیط سربازی برنمی‌تابد. غالب محیط‌های سربازی، غیر از محیط‌های کارخانه‌ای، فرهنگی و دانشجویی و ... هستند. بسیاری از سربازان که جوانان کم تجربه و از فرهنگ‌های گوناگون نیز هستند احساس می‌کنند بدون جیوه و مواجب و با اتلاف بهترین دوره جوانی خود و صرفا برای بدست آوردن کارت پایان‌خدمت دوره اجباری (سربازی) را می‌گذرانند. دوره‌های سربازی، با نظم آهنهای و غالباً با امکانات رفاهی مختصر و محیط‌های پرتهدید و خطر می‌گذرد. در این صورت فرماندهی با مجموعه‌ای پر لغزش، سروکار دارد و او باید لغزش‌ها را به کمترین برساند. و گاه شرایطی پیش می‌آید که ادامه تغافل، مجموعه را به شدت آسیب‌پذیر کرده و غرق در فساد می‌کند در چنین فضایی باید از تذکرات، تنبیهات، برخوردهای قاطع و حتی جلب و تبعید بهره‌برد. و اکتفا کردن به اصل کرامت و تغافل، سررشته امور را از دست فرمانده می‌برد.

۱. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱ ص ۴۹۸.

۲. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، ج ۲، ص ۱۸۴؛ جعفر وفا، سلوک معنوی فرماندهان، ص ۵۴.

۳. حدیثی از علیهم السلام، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ۷۸. «من جانب الاخوان على كل ذنب قل اصدقاؤه»

۴. «صلاح حال التّعايش و التّعاشر على مكْيَال ثُلَاثَةِ فِطْنَةٍ وَثُلَاثَةِ تَعَافُلٍ» محمدباقر مجلسی بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۱.

۵. «اعظِمُوا اقْدَارَكُمْ بِالتَّعَافُلِ». حسین نوری، مُسْتَدِرُكُ الْوَسَائِلِ، ج ۹، ص ۱۵۹.

۶. «وَلَيْكُنْ أَعْدُلُ رَعِيَّكَ مِنْكَ وَأَشْتُوْهُمْ عِنْدَكَ اطْبَاهُمْ لِمَعَابِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عَيْوَا الْوَالِي احْقُّ مَنْ سَرَّهَا...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

سقف و مرز بکاربردن اصل تغافل

تغافل، هرگز به طور مطلق و بدون قید و شرط مورد ستایش قرار نگرفته است. و در واقع، با شرایطی، ارزش اخلاقی دارد. اگر از اصل تغافل و عفو استفاده نشود باید در برابر متخلف واکنش نشان داد که به حسب مراتب و اقتضا، به توصیه، تذکر (کتبی و یا شفاهی)، اخطار، تنبیه، تبعید (یا انتقالی: نوعی از تنبیه) اقدام می‌شود. لازم به ذکر است که درستی تغافل، بنابر مصالح و مفاسدی کلی و عمومی است که اکنون به آن‌ها، به عنوان برخی از «شرایط» (ایجابی و سلبی) اشاره می‌کنیم:

اول: در کارهای جزئی و بی‌اهمیت

کارآیی اصل تغافل، در باره اشتباهات جزئی و کم‌اهمیت است که بودن آن‌ها، به اهداف و ارکان سازمان نظامی زیان جدی وارد نمی‌سازد. شباهه روز، گزارشات زیادی از تخلفات سربازان، روی میز کار فرمانده است. اگر فرمانده برای همه، تنبیه بنویسد و خصوصاً خود با افراد روبرو شود، اصل تغافل نادیده گرفته شده و اگر در برنامهٔ تجمع صبحگاهی، بدون اسم بردن افراد و جزئیات، تذکر بدهد و با دادن آگاهی‌هایی در باره عواقب آن‌ها، آنان را به عقل و شورشان ارجاع بدهد و واکنشی غیر مستقیم و تلویحی داشته باشد؛ به این اصل اهمیت داده است. و به این سفارش‌های امیر مؤثث^۱ عمل نموده است، که «در برخورده با مورد، ریزبین نباشید بلکه قدر و حرمت خود را با تغافل از کارهای تاچیز، بزرگ دارید». ^۲ و «هر کس تغافل نورزد و از بسیاری از امور (خلاف دیگران) / چشم نمی‌پوشد، زندگی اش تلخ می‌گردد».^۳

از این گذشته، فرماندهی عقلاً و عملاً نمی‌تواند به ریز و درشت کارهای سربازان حساسیت نشان دهد؛ زیرا این ریزبینی، وی را از اهداف اصلی سازمان و خطوط قرمز غافل می‌کند. متاسفانه دیده شده که برخی از فرماندهان به جای دیدن مصالح مهم، به مصالح شخصی و یا کمارزش توجه می‌کنند و مثلاً سربازان را جهت خاک روی میز و غذای سرداشان و یخه کج سرباز تنبیه می‌کنند. در حالیکه این موارد را، می‌توان با هشدارها و راههای دیگر اصلاح کرد.

دوم: در نظر داشتن شرایط زمان، مکان و شخصیت افراد

بکارگرفتن این اصل، به شرایط زمان، مکان، موقعیت سازمان و به شخصیت نیروها، بستگی دارد؛ مثلاً در موقعیتی حساس (مثلاً شب عملیات) حتی سیگارکشیدن، گناهی نابخشودنی باشد. چه بسا، در اشخاصی نیز تغافل، کاربرد داشته باشد ولی نسبت به اشخاصی دیگر با همان خطا، کاربرد نداشته باشد. مثلاً شخصی به قدری در آسودگی و پستی فرو رفته و به فسادهای اخلاقی، در سربازخانه دامن زده که کرامتی برای خود باقی نگذاشته و به تعبیر قرآن کریم از حیوانات هم پست‌تر شده که بخواهیم با تغافل آن را حفظ و تقویت کنیم. تشخیص این موقعیت‌ها به عهده فرماندهان خبره بوده و بهتر است که با مشورت با مشاوران شایسته، انجام گیرد.^۴

سوم: تغافل با توانمندی

تغافل فرمانده، نباید به ساده‌لوحی، بی‌کفایتی، بی‌خبری یا ترس او تعییر شود. چنان‌که گاهی برخی سربازان به برخی روحانیون مسئول در سربازخانه‌ها، به جهت بکارگیری تغافل و عفو، این دیدگاه را دارند. زیرا در این صورت، با تغافل بیشتر، جرأت و جسارت برخی از متخلفان بر کارهای خلاف زیاد خواهد شد. و اقتدار فرماندهی زیر سوال می‌رود. سرباز باید بفهمد نادیده‌انگاری یا گذشت فرمانده نه از ترس و ضعف، بلکه به حرمت شخصیت او است. در این صورت «تغافل»، سازنده، جذب‌کننده سرباز و «فضیلت» است. زیرا هر فضیلتی که از ضعف اراده و ناتوانی از انسان صادر گردد در فضیلت بودن آن،

۱. «لَا تُدَأْفُوا النَّاسَ وَزَنِّا بَوْزَنْ وَعَظِّمُوا أَفْدَارَكُمْ بِالْتَّغَافُلِ عَنِ الدَّيْنِ مِنَ الْأَمْوَارِ»، حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

۲. عبد الواحد آمدی، شرح غرر الحکم، ج ۵ ص ۴۵۵. «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَعْضَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْوَارِ تَعَصَّتْ عِيشَتُهُ».

۳. قاسم وانقی، اخلاق مدیریت، ج ۱، ص: ۷۷.

تردید است مانند گذشت انسانی که ناتوان از انتقام‌گیری است در این صورت منطقی است که تعبیر شود «هنگام توانایی کامل، فضیلت عفو، آشکار می‌گردد».^۱

چهارم: مربوط نبودن به اموال و بیت المال

رعایت حال مردم، اموالشان و بیت المال، از موضوعات فوق العاده حساس، در سیره نظامی معص
علیهم السلام است.^۲ بطوری که تخطی سربازان، در این باره را نادیده نمی‌انگاشتند و آن را جزءجرائم مهم می‌شمردند. آکنون برای آگاهی بیشتر بر این سیره، به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. جبران اموال تخریب شده قبیله بنی خزیمه (حتی ظروف خوراک سگ آنان) بنا به دستور نبی ا
علیهم السلام و توسط علیهم السلام این تخریب با جنایت خالدین ولید پدید آمده بود. و روی گرداندن پیامبر ا
علیهم السلام ارخالد.^۳

۲. سخت‌گیری امام علی‌الله‌بْن‌ابی‌اللّٰهِ بر افسران و سربازان در مأموریت وی، از طرف پیامبر ا
علیهم السلام در یمن، در بهره‌بردن آنان از امانت‌های اهل نجران جهت لباس احرام؛ و تایید جانانه کار امام توسط پیامبر ا
علیهم السلام و رد شکایت آنان از امام توسط نبی
علیهم السلام.^۴

۳. هشدار شدید اللحن امام علیهم السلام به فرمانداران و سربازان در باره تعرض به اموال مردم، در هنگام سیر لشگر و تهدید به کفر متخطیان.^۵

پنجم: بصیرت زدا نبودن تغافل

تغافل، در باره افکار بنیادی انحرافی، درست نیست. برخورد جدی، با افکار التقاطی که اهداف عالی سربازی را زیر سوال می‌برد، لازم است؛ بنابر این، اصل بصیرت افزایی، مجالی برای اعمال تغافل بصیرت‌زدا نمی‌گذارد و به لحاظ اهمیت حیاتی بصیرت، در حفظ شیرازه سازمان، بر تغافل و تساهل، حاکم است. دلیل این امر، سیره معص
علیهم السلام نیز هست. نمونه روشن آن، برخورد و عکس العمل امام علیهم السلام با افکار سربازان خوارج است که از همان ابتدای ظهورشان انجام شد. آن حضرت با شکل‌گیری این افکار، به افشاگری،^۶ رسواکردن،^۷ موقعه و هشدار روی آورد.^۸ و سپس با آنان برخورد خونین کرده و چشم فتنه را از حدقه بیرون آورد.

۴. اطاعت‌پذیری

اطاعت‌پذیری از اصول مهم در سازمان‌ها است و ضرورت آن در سازمان‌های نظامی بیش از سازمان‌های دیگر احساس می‌شود. به حدی که جزء ماهیت آن محسوب می‌گردد بطوری که گاهی اطاعت محض و کورکورانه و بی‌چون و چرا را از نیرو می‌خواهند. لزوم اطاعت از فرماندهی در نظام اسلامی به اطاعت از ولی امر^۹ و نهایتاً به اطاعت از خدا و پ
علیهم السلام برمی‌گردد. و

۱. از امام علی ع «عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تَطْهِيرٌ فَضْلِيَّةُ الْعَفْوِ» عبد الواحد آمدی، *تصنيف غرر الحكم و درر الكلم*، ش ۷۸۳۲، ص ۳۴۳.
۲. علی امین‌رسنی، آموزه‌های فرهنگی در سیره نظامی معصومان، ص ۱۳۹-۱۴۲.
۳. مگر در موارد اضطرار مثلا برای رفع گرسنگی [شدید] که چاره‌ای جز این نداشته باشند. همان، ص ۱۴۰.
۴. محمدبن عمر واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۸۶۴.
۵. رک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۱، ص ۳۸۵؛ جعفر سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر ام
علیهم السلام*، ص ۵۰۶.
۶. *نهج البلاعه*، نامه‌های ۲۰، ۴۱ و ۶۰.
۷. رک: *نهج البلاعه*، خطبه ۳۶.
۸. محمد دشتی، امام علی(ع) و مسائل نظامی و دفاعی ص ۶۲.
۹. رک: *نهج البلاعه*، خطبه ۲۷ و ۵۸ و ۵۹.
۱۰. یا آئُهَا الَّذِينَ أَمْتُوا أَطْيَعُوا اللَّهَ وَ أَطْيَعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. نساء (۴) ۵۹.

آیات بر این امر دلالت دارند. در تفسیر آیه ۶۲ از سوره نور(۲۴)،^۱ ذکر شده که برخی از سربازان آن حضرت (مانند حنظله)، پس از اعلان و آمادگی عمومی، برای جهاد از جانب نبی اعلیٰ، حتی برای برگزاری چند ساعت مراسم عروسی، از آن حضرت مخصوصی و اذن می گرفتند. و این نهایت مطیع بودن آنان را می رساند. از مانند این آیات بهره می بریم اطاعت پذیری از پ علیهم السلام، از شروط ایمان است و مسلمانان خود را ملتزم به آن می دانستند. و در جای خود ثابت شده که ولی امر در حکومت اسلامی، ولایت فقیه است که لازم الاطاعه است.

از دل این اصل، فرمانبری از فرماندهان جزو و مراتب پائین استفاده می شود که به آن «اطاعت از سلسله مراتب» می گویند که از اخلاقیات و ادبیات بدیهی نظامیان است بطوری که امام خمینی تذکر داده اند که «اگر سلسله مراتب حفظ نشود، ارتش را به ضعف می رود و اگر خدای نکرده ارتش ما رو به ضعف برود کشور ضعیف خواهد شد.»^۲ «تبعت از فرمانده کل سپاه و از فرماندهان دیگر به حسب سلسله مراتب و مقررات سپاه در جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه شرعی الهی است که تخلف از آن علاوه بر تعقیب قانونی، مسؤولیت شرعی دارد.»^۳

اطاعت پذیری مطلق یا مشروط

در محیط های نظامی، طرح اطاعت مشروط، اصطلاحی غیر مقبول و غیر مسموع، شمرده می شود. چطور یک سرباز جرأت می کند که دستور فرمانده را نزد خود، مشروط به شرطی کند. فرماندهان صریح و یا به فحوى و اشاره، از سرباز اطاعت مطلق می خواهند و شاید این نحوه خواستن برای جلوگیری از سرپیچی و سوء استفاده عده ای از نیروها باشد که به دنبال بهانه ای برای سرپیچی باشند. و الا اطاعت مطلق امری، معقول، مشروع و اخلاقی نیست. آیا اطاعت پذیری از فرماندهی که می دانیم بر خلاف مصالح نظامی اقدام می کند یا خائن است درست است؟ آیا اطاعت پذیری در امور غیر نظامی مانند خرید نیازمندی های خانواده فرمانده و تعمیر وسیله نقلیه شخصی او درست است؟ در طول دفاع مقدس شاهد بوده ایم مانند شهید چمران و شهید صیاد شیرازی از اوامر فرمانده شان، بنی صدر که در دوره ای، فرمانده کل قوا بودند تحالف می کردند و بنی صدر آنان را با عزل و مانند آن توبیخ کرد در حالی که اینان از سوی بزرگانی چون امام رهنه تنها سرزنش نشدنند بلکه به طور ضمنی ستایش شدند.

برای حل این مسئله، باید دید ملاک اطاعت چیست؟ اطاعت از فرماندهی برای حفظ شیرازه سازمان است تا بتوان از مصالحی همچون دین، ولایت، نظام، جان ها، اموال و تمامیت ارضی دفاع کرد. اگر در اطاعت، این ها متتحمل زیان شوند آیا باز اطاعت لازم است؟ اطاعت از فرماندهانی که قصد زیر رو کردن بیت امام را دارند چه فائدہ ای برای مصالح مذکور دارد؟ آیا دستوری (مانند آلوه کردن آب یک شهر) که صریحاً مخالف ضوابط اسلامی است لازم الاجرا است؟ برای حل این مسئله بهتر است از نظر امام خمینی رهنه یاری بجوئیم وی در باره اطاعت از سلسله مراتب چنین اظهار فرموده اند:

«باید سلسله مراتبی باشد تا کار روی نظم باشد و این سلسله مراتب و اطاعت باید روی ضوابط اسلامی باشد.»^۴ بنابر این اگر سرباز متوجه شود که دستور مخالف با مصالح و ضوابط اسلامی است (مانند تضعیف نظام) باید در اطاعت شجاعه نظر کند. البته گاهی ظاهر دستورات مخالف مصالح و ضوابط است که در این حال، اعتماد به فرمانده از این نظر، که وی پای بند به مصالح و ضوابط اسلام است نقش اساسی در مجوز اطاعت دارد. و الا اگر نتوان دستورات فرمانده را حمل بر صحبت کرد. صحبت اطاعت مطلق، مورد سوال است. نمونه آن فرمانبری مالک اشتر از امیر موعلی^۵ در دست کشیدن از حمله به خیمه معاویه است. مالک پس از دو روز و یک شب درگیری و دادن شهدای زیادی، چیزی نمانده بود با کشتن معاویه غائله جنگ را تمام کند. که علیهم السلام

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ أَمْنَوْا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَنْهُبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوْهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.

۲. ر. ک: محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۵، ص ۱۷۱؛ محمدباقر مجlesi، *بحار الانوار*، ج ۲۰، ص ۵۷.

۳. روح الله، خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۸، ص ۱۱۰.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. خمینی، روح الله، در جستجوی راه از کلام امام، ج ۱۸، ص ۱۱۲.

او را نزد خود فراخواند. موقعیت بسیار حساس بود و چند ضربه شمشیر تا پیروزی نهائی نمانده بود. مالک نیز متوجه آنچه در پشت صحنه می‌گذشت نبود لذا به فرستاده امام گفت به حضرت بگو الان وقت احضار من نیست، در این امر تعجیل نفرماید. بار دوم فرستاده علیل^۱ او را فراخواند، در این هنگام بود که مالک تمام دلائل عقلی و شرعی ادامه عملیات را نایده گرفت و با توجه به مقبولیت کاملی که فرمانده نزد او داشت از پیروزی مسلم گذشت.^۲

اما در باره اجرای دستورات فرماندهان در امور خانوادگی و شخصی: بهره‌گیری از سربازان در این امور، طبق اصل «یاری رساندن به خانواده‌های نظامیان» و رسیدگی به امور رفاهی آنان،^۳ جهت اطمینان فرماندهان از امور خانواده و آرامش بیشتر آنان در انجام ماموریت‌های محوله؛ درست است مگر در خصوص فرماندهانی که بحسب شرایط به راحتی می‌توانند امور شخصی خود را انجام دهند در این صورت بهره‌گیری از نیروی سربازان نه برای اهداف سازمان بلکه برای اهداف شخصی است. و کار درستی نیست. و فرماندهان باید پاسخ‌گوی این بهره‌کشی از سربازان باشند.

اطاعت‌پذیری مطلوب

نوع سربازان، اطاعت‌پذیری در امور نظامی را ائتلاف عمر یا کاری پرخطر می‌دانند و نوعاً به جهت حب ذات، زیریار این امور نمی‌روند. بنابر این ارزش‌مندی اطاعت سربازان و نیروها، مرتبی دارد. در یک کلام: اطاعتی ارزش‌مند است که در اثر اعتقاد به خدا و پایبندی و علاقه‌مندی به احکام و ارزش‌های اسلامی، احساس مسؤولیت در برابر نظام، ولایت، میهن، شهدا و وظایف محوله باشد. و این نحوه اطاعت، ریشه در بصیرت و تربیت نیرو دارد. گاهی اطاعت‌ها، به لحاظ عواقب سریعی (مانند اضافه خدمت)، و منفعت‌طلبی (مرخصی تشویقی) صورت می‌گیرد که این در جای خودش مطلوب است. زیرا دست‌کم خود را با مقررات وفق داده‌اند. کمترین ارزش‌مندی اطاعت سرباز از فرمانده، بلحاظ ادائی دین زحمات دیگر سربازان است که به برکت اطاعت از فرماندهی، دین خود را به مملکت و دینشان ادا کرده‌اند تا او توانسته زندگی بهتری در کشور داشته باشد. به عبارت دیگر سرباز، از فرماندهی اطاعت می‌کند چون می‌خواهد دوران سربازی را بگذراند و دوران سرباز را می‌گذراند چون سربازان خدمت گذرانده، به گردن او حق دارند. ولی حد اعلای اطاعت که باعث دستیابی به مقامات عالی انسانی بشود این‌ها نیستند و اثرات تلخ این نحوه اطاعت‌ها، در تنبادها و گردنه‌های خدمت سربازی هویتاً می‌شود. امام علیل^۴ با توجه به اثرات این نوع اطاعت‌ها، بهتر دانسته‌اند سربازانی را برای همکاری در امور دفاعی و جهادی بکار بگیریم که داوطلب در کارهای جهادی بوده و «اطاعت‌پذیر خودخواسته و با طیب خاطر» باشند. (چیزی که در دوران دفاع مقدس، آن را غالباً مد نظر داشتیم و بیشتر نیروهای عملیاتی ما داوطلب بودند). آن‌حضرت در نامه‌ای به یکی از فرماندهان نظامی این چنین اظهار می‌دارد:

با تکیه بر سپاهیات که فرمان را گردن می‌نہند، از کسانی که یاری خود را از تو دریغ می‌کنند، بی نیاز شو؛ زیرا کسی که با اجبار در جبهه جنگ حضور یابد، غیبتش به ز حضور و نشستنش به ز برخاستن است.^۵

عنصر اصلی در ارزشمندی اطاعت، انتخاب آگاهانه است و این است که به جهاد سربازی و شهادی آن ارزش جاودانه می‌دهد زیرا اطاعت، نیز مانند دیگر فضایل اخلاقی آنگاه باعث قرب الهی و باعث قوت نفس است که از روی اراده و انتخاب آگاهانه باشد و اطاعت زوری و از روی ترس و یا جلب منفعت، ارزش واقعی ندارند و «فضیلت» نیستند.

سرور شهیدان امام ح علیل^۶ از همان ابتدای نهضت، سربازانش را آگاه فرمود که چه فرجامی در انتظار آن‌ها است و آنان را برای فرمانبری، که آغازش پیروی از ولایت و پایانش لقاء الله است، کاملاً آزاد گذاشت. آن روح آزاده در خطبه‌ای فرمودند «هر کس آماده است که خون دلش را در راه ما بیخشد و هر کس لقاء پروردگار را در سر دارد، با ما کوچ کند».^۷

۱. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ص۵۱۴؛ محمود، قوچانی، فرمان حکومتی امیر المؤمنین علیل، ص۲.

۲. رک: نهج البلاغه، نامه ۵۳، ش ۵۴ و ۵۷.

۳. «وَ اسْتَعْنُ بِمَنِ انْتَدَعَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ فَإِنَّ الْمُتَكَارِهُ مَغْيِبٌ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَ قُعُودٌ اَعْنَى مِنْ نُهُوضِهِ». نهج البلاغه، نامه ۴.

۴. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۲۶ «فمن کان باذلا فينا محبته، موطننا على لقاء الله نفسه فليحرل معنا فانی راحل مصباحا ان شاء الله»

شهید مطهر^{ره} در توضیح آزادگی و آزاده‌پروری امام ح^{علیہ السلام} و درباره خطبه شب عاشورای^۱ آن حضرت چنین گفته‌اند: البته [پیروی از امام] تکلیف شرعی هم بود و امام حسین از گفتن آن نیز غفلت نکرد اما می‌خواست آن تکلیف شرعی را در نهایت آزادی و آگاهی انجام بدھند. خواست به آنها بگوید (دشمن شما را محصور نکرده و) از ناحیه دشمن نیز اجبار ندارید. اگر از تاریکی شب استفاده کنید و بروید، کسی مزاحمتان نمی‌شود. دوست هم شما را مجبور نمی‌کند. اگر فکر می‌کنید که مسئله بیعت^۲، برای شما تعهد و اجبار به وجود آورده است، بیعت را هم برداشت ... یعنی باید در نهایت آگاهی و آزادی و بدون کوچک‌ترین احساس اجباری از ناحیه دشمن یا دوست، مرا انتخاب (و پیروی) کنید.^۳

نتیجه‌گیری

۱. فرمانده، باید بتواند با رفتار، گفتار و برنامه‌هایش، بصیرت افزائی نماید، تا سرباز، دست‌کم در اهداف عالی سربازی، توجیه گردد و همچنین اطاعت‌پذیری او ارزش‌مند شود.
۲. بصیرت افزائی با اطلاعاتی که برای رده‌های بالای فرماندهی است نه تنها مفید نیست، فراتر آن که غالباً باعث هرج و مرج فکری سربازان می‌شوند.
۳. اندیشه «غینیمت شمردن طعمه‌ها»، زمینه نادیده گرفتن کرامت سربازان را فراهم می‌کند.
۴. احترام به فرماندهی، که گاهی در قالب احترام نظامی است از ضروریات محیط‌های نظامی است. اما گاه احترام به فرمانده، با چاپلوسی و مبالغه‌گویی همراه است و این با کرامت سربازان در تضاد است. از این روی فرمانده‌هان در روابط خود با سربازان باید از این افراط‌گری‌های سربازان جلوگیری نمایند.
۵. اصل تغافل، گاهی ما را در حفظ کرامت سربازان یاری می‌دهد. این اصل، با در نظر داشتن قیودی (در کارهای بی‌اهمیت، در نظر داشتن شرایط، تغافل با توانمندی، مربوط نبودن به بیت المال و بصیرت زا نبودن تغافل)، مطلوب است.
۶. بر اساس ملاک اطاعت‌پذیری سرباز از فرمانده، اطاعت از فرمانده، یک شرط ضمنی دارد و آن تقویت مصالح (مانند ولایت، نظام، جان‌ها، اموال و تمامیت ارضی) و زیان نرساندن به آن‌ها است.
۷. ارزش‌مندی واقعی اطاعت سرباز در اثر اعتقاد به خدا و پای‌بندی و علاقه‌مندی به ارزش‌های اسلامی است که در سایه بصیرت و حسن انتخاب به وجود می‌آید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. رضی، شریف، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی
۳. ابن طاووس، سید، *اللهوف*، قم، رضی، بی‌تا.
۴. ابن عساکر، ترجمة الامام حسین، تحقیق محمدباقر محمودی، چ ۲، احیاء الثقافة الاسلامیة، بی‌جا، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴ و ۱۱، دار بیروت، احیاء التراث العربي.
۶. ابن هشام، عبد الملک بن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا، بیروت، دارلمعرفه، بی‌تا.
۷. الهمامی نیا علی اصغر و همکاران، *اصول اخلاق فردی*، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۴.
۸. الهمامی نیا، علی اصغر نظامی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۴.
۹. الهمامی نیا، علی اصغر، علی رفیعی، تربیت اسلامی و منش پاسداری، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۹۰.

۱. ابن عساکر، ترجمة الامام الحسین، ص ۳۳۰.

۲. محمدبن نعمان(مفید) الارشاد، ج ۲، ص ۷۵.

۳. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲ ص ۲۹۴ با مختصر تغییر.

۱۰. آمدی، عبد الواحد، *تصنیف غرر الحكم و درر الكلم*، قم، دفتر تبلیغات، بی‌تا.
۱۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، *شرح غرر الحكم و درر الكلم*، جمال الدین محمد خوانساری، دانشگاه تهران، چ^۳، ۱۳۶۶.
۱۲. امین‌رستمی، علی، آموزه‌های فرهنگی در سیره نظامی معصومان، قم، موسسه امام خمینی، چ^۱، ۱۳۹۱.
۱۳. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت، ج^۱، تهران، ۱۳۸۵.
۱۴. خمینی، روح الله، در جستجوی راه از کلام امام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۵. خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، ج^{۱۸}، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۶. دشتی، محمد، امام علی(ع) و مسائل نظامی و دفاعی، بی‌جا، سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج، چ^۱، بی‌تا.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۸. راغب اصفهانی، *فردات الفاظ القرآن*، چ^۲، مرتضویه، ۱۳۶۲.
۱۹. زمانی محبوب، حبیب، *خواص با بصیرت در تاریخ اسلام*، ماهنامه حضون، ش^{۲۵}، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، سپاه.
۲۰. سبحانی، جعفر، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اهـ*، نشر مشعر، بی‌جا، بی‌تا.
۲۱. شیروانی، علی، *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، قم، دارالفکر، چ^۱، ۱۳۷۹.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ^۲، ۱۳۶۷.
۲۴. فولادی‌وند، محمد، اصول حاکم بر رسانه از دیدگاه اسلام، پایان‌نامه دکتری، رشته اخلاق، موسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.
۲۵. فیض‌الاسلام، علی‌نقی، ترجمه و شرح نهج البلاعه، ج^۵، تهران، فقیه، ۱۳۷۹.
۲۶. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج^۱، دارالکتب اسلامیه، بی‌تا.
۲۷. قوچانی، محمود، فرمان حکومت امیر المؤمنین(ع)، چ^۱، آموزش مدیریت دولتی تهران، ۱۳۷۴.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، بیروت، دار صعب، بی‌تا.
۲۹. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، *فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، دانشگاه علوم اسلامی و رضوی، مشهد، چ^۳، ۱۳۸۸.
۳۰. گروهی از نویسندهای زیر نظر محمدتقی، مصباح یزدی، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، موسسه فرهنگی مدرسه برهان، چ^۱، ۱۳۹۰.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج^۲، ۲۰، ۷۴، ۲۱، ۷۸، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۸.
۳۲. مطهری، مرتضی، *حمسه حسینی*، تهران، صدر، چ^۹، ۱۳۶۸.
۳۳. مفید، محمدبن نعمان، *الارشاد*، تحقیق موسسه آل‌البیت، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، *مendirیت و فرماندهی در اسلام*، چ^{۱۱}، مدرسه‌الامام علی(ع)، قم، ۱۳۷۶.
۳۵. منقری، نصر بن مزاحم، *واقعه صفين*، چ^۲، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۸۲.
۳۶. نمایندگی ولی فقیه، *بصیرت پاسداری*، اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۸.
۳۷. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ج^{۱۱}، ۹، ۲، ۱۴۰۸.
۳۸. واثقی، قاسم، *اخلاق مدیریت*، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، چ^۱، ۱۳۸۴.

۳۹. واقدی، محمدبن عمر، **المغازی**، ج ۲، تحقیق مارسون جونس، ج ۳، بیروت، العلمی، ۱۴۰۱.
۴۰. وفا، جعفر، سلوک معنوی فرماندهان، ماهنامه، ش ۳۱، پژوهشکده تحقیقات سپاه، شهریور ۱۳۹۰.

ابولفضل احمدی کاشانی، دانشجوی دکترای اخلاق